

یک معادله‌ی خیلی ساده

اعلام نتایج کنکور ۱۴۰۴ مانند سال‌های گذشته مباحث داغی را پیرامون عدالت آموزشی رقم زد. نتایج کنکور نشان داد که رتبه‌های برتر از "اقشار بالا و مرفه" جامعه‌اند و سهم "دهک‌های پایین جامعه" نزدیک به صفر است. در چند سال اخیر وضعیت نتایج کنکور و آموزش به طور کلی به این ترتیب بوده اما آن‌چه باعث نوشتن این یادداشت شد تحلیل و زاویه دید یکی از مسئولان به این پدیده طبقاتی بود.

زارعی رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش در یک نشست خبری بیان می‌کند که: «ما استعداد‌های برتر را غربال می‌کنیم و به مدارس سمپاد می‌فرستیم، طبیعتاً^۱ اثر خروجی این، در رتبه‌های برتر بیشتر است. چون ما این ورودی را فیلتر کردیم خروجی هم قاعدتاً همین اتفاق خواهد افتاد لذا یک معادله خیلی ساده است یعنی دو دوتا چهارتاست و پیچیده نیست.»

می‌بینیم که در قاموس وزارت آموزش و پرورش و کاربه‌دستان آن بسیار طبیعی ست که مدارس سمپاد^۲ رتبه‌های برتر را از آن خود کنند. این مسئول تأکید ویژه دارد که این وضعیت پیش‌آمده را بسیار عادی و طبیعی جلوه دهد که دانش آموزان سمپادی نتایج برتر کنکور را هر ساله قبضه می‌کنند. چرا؟ چون از طرف ایشان غربال شده‌اند. حال منظور از غربال‌گری در حوزه آموزش چیست؟

برای پاسخ بیاید به دوره‌های قبل برگردیم. از دهه هفتاد به این سو سیاست خصوصی‌سازی و پولی‌سازی در حوزه آموزش به اجرا گذاشته شد. به عبارتی اگر تا قبل از این دوران آموزش و پرورش یک کالای عمومی و رایگان بود که در دسترس همگان بود، دیگر باید با پول معاوضه می‌شد. یعنی امکان تحصیل و آموزش دیگر نه بر اساس استعداد و توانایی شخصی بلکه آن‌چه تحصیل و استعداد شما را پرورده می‌کرد پول شما بود. شما اگر استعداد پایینی در علوم و زبان داشتید من بعد می‌توانستید با شرکت در کلاس‌های خصوصی و پولی استعداد خود را تقویت کرده و پیشرفت کنید. چرا که دیگر با آموزش در مدارس رایگان دولتی چندان نمی‌شد ترقی کرد و رؤیای رشته‌های درآمدزا در مدارس دولتی میسر نمی‌شد.

نتایج آموزش خصوصی‌سازی شده و پولی شده در طول این دوران چیزی نبوده به جز محروم کردن فرزندان طبقه کارگر از آموزش عمومی و رایگان. کم‌کم دانش آموزانی که از خانواده‌های کارگری و زحمتکش بودند چشم‌انداز تحصیلات عالی و تکمیلی را دست‌نیافتنی می‌دیدند. چرا که رقابت در کنکور نیازمند هزینه‌هایی بود که خانواده‌های آنان توان پرداخت هزینه‌های آن را نداشتند. امروزه برای کسب رتبه‌های برتر در کنکور به غیر از آن‌چه در کتب و کلاس درسی

۱. تأکیدها از نویسنده است.

۲. سمپاد مخفف سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان است.

تدریس می‌شود بایستی در کلاس‌های تقویتی خصوصی، مؤسسات آموزشی، کتب کنکوری، مشاوره، پکیج‌های مختلف و... ثبت‌نام کنند تا نتیجه‌ای مطلوب را کسب کنند. این هزینه‌های میلیونی^۳ (و گاهی چند صد میلیونی) حقیقتاً بسیاری از محصلین را از گردونه آموزش و رقابت آن حذف می‌کند. این وضعیت در سال‌های اخیر منجر به تولید اصطلاحی گشته که اسمش را **آموزش طبقاتی** یا **کنکور طبقاتی** گذاشته‌اند. به زبان ساده‌تر جایگاه طبقاتی شما سرنوشت تحصیلی و درسی شما را صفر تا صد مآجراً تعیین خواهد کرد. برای نمونه ترکیب طبقاتی قبولی‌های کنکور امسال می‌تواند روشن‌گر باشد.

جدول سهم مدرسه‌های مختلف از ۱۰ رتبه برتر کنکور ۱۴۰۴

رشته/مدرسه	سمپاد	غیرانتفاعی	نمونه دولتی	دولتی
ریاضی	۷	۳	۰	۰
علوم تجربی	۹	۰	۱	۰
علوم انسانی	۷	۱	۲	۰

تا بدین جا با بخشی از دودوتا چهارتای زارعی آشنا شدیم و دیدیم که چگونه مدارس دولتی از حیث کارآمدی و خروجی ساقط شده‌اند و این مدارس خصوصی و پولی هستند که جاهای خالی را پر می‌کنند.

اما درباره‌ی مدارس سمپاد (یا به اصطلاح استعداد درخشان) قضیه به شکل دیگری در جریان است. مدارس استعداد درخشان در اواسط دهه ۶۰ تأسیس شدند. بر اساس آیین‌نامه، هدف از به وجود آمدن این مدارس اینگونه بیان شده: «به منظور تشویق و ترغیب دانش‌آموزان مستعد، به ویژه دانش‌آموزان مستعد مناطق محروم و افزایش رشد علمی- تربیتی آنان...» هم‌چنین لازم به ذکر است که مالکیت این مدارس نمونه دولتی است و حتی می‌توان شواهدی هم پیدا کرد که حتی امروزه بعضی از این نوع مدارس هزینه‌های هنگفتی بابت شهریه دریافت نمی‌کنند. فرایند جذب دانش‌آموزان این مدارس با آزمون ورودی است. دانش‌آموزان با هر سطحی از استعداد از طرفی و پایگاه طبقاتی از طرف دیگر می‌توانند در آزمون‌ها شرکت کنند که در نهایت آنان که بهترین نتیجه را گرفتند اجازه‌ی ورود به مدرسه نمونه و سمپاد را خواهند داشت. پس مشخص شد که شرط ورود به مدارس سمپاد نه پول و امکانات مادی والدین بلکه ملاک هوش و استعداد دانش‌آموز است. حال این سؤال پیش می‌آید که در بازار مکاره مدارس و آموزش طبقاتی آیا سمپاد یک استثناء است؟ یا به قول زارعی واقعاً غربالگری‌ای در کار است؟

۳. ۱۰۰ میلیون تومان؛ حداقل هزینه ورود به دانشگاه. روزنامه شرق.

همین جا بگوییم به ندرت می‌توان در ایران مدرسه‌ای غیرپولی پیدا کرد. چه دولتی‌اش باشد چه غیردولتی. مدارس سمپاد با ظاهری فریبنده که "در کار پرورش نخبه است" و فضایی عاری از مادیات و توانایی پرداخت هزینه‌ها را برای مشتریان خود رسم می‌کنند. ولی آنچه در نظر گرفته نمی‌شود پیش‌شرط‌های زیست اجتماعی فرزندان طبقات فرودست جامعه است. بسیار ساده اما تعیین‌کننده، بچه‌های پایین‌شهر را نمی‌توان صرفاً در لحظه آزمون به تصویر کشید. باید عدم شکوفایی در طول سالیان متمادی که در فضای طبقاتی جامعه سرکوب و منکوب شده‌اند را به دیده آورد. این فرزندان به جای پرورش استعدادهای گوناگون خود در تابستان مشغول شاگردی مغازه‌دارها و کمک‌خرجی برای خود و خانواده‌یشان هستند. این دانش‌آموزان به جای آماده شدن و تقویت پایه‌های درسی خود، در مدارس دولتی و در حال آب رفتن هستند.

یکی دیگر از ظواهر فریبنده مدارس استعداد درخشان تصور امکان جهش طبقاتی است که برای اذهان دانش‌آموزان بارگزاری می‌شود. "با ورود به مدارس استعداد درخشان شما فارغ از طبقه اجتماعی و محل زندگی می‌توانید آینده خود را متحول کنید." ایدئولوژی موفقیت و خویش‌فرمایی توهمی کلی ایجاد می‌کند که انگاری در جامعه طبقاتی سرمایه‌داری با صرف اتکا به هوش و استعداد فردی می‌توان وضعیت مادی را تغییر داد. کمی به مفهوم غربال و غربال‌گری نزدیک شدیم. نظام سرمایه‌داری خود به وجودآورنده‌ی تام و تمام نابرابری است. این نظم اجتماعی است که آموزش را به ورطه‌ی بازار و پول کشانیده و در ازای پول خوش‌مشرانه معاوضه می‌کند. اما خالق بزرگ نابرابری زرنگ است و این زرنگی را انتهای نیست. این نظم و مدیرانش می‌خواهند از نابرابری به‌وجودآمده نیز بهترین بهره را دوباره ببرند. یعنی چه؟ آموزش را طبقاتی کردند و اکثریت را از آموزش باکیفیت و رایگان محروم و در نهایت پولی‌اش کردند. ممکن است تعدادی نخبه و باهوش از "اقتشار کم‌برخوردار" هم پیدا شوند. می‌توان آن‌ها را از بین تعداد زیادی از دانش‌آموز بی‌انگیزه در مدارس دولتی غربال کرد و به مدارس نمونه و خاص فرستاد. تا در کنار مابقی مرزهای دانش و علم را درنوردند. این غربال‌گری مد نظر مدیران لیبرال‌منش جمهوری اسلامی است.

هم‌چنین در ادامه زارعی بیان می‌کند در چند سال اخیر به واسطه فعالیت‌های صورت گرفته، آموزش و پرورش توانسته امکان حضور افراد دهک پایین جامعه (فرزندان طبقه کارگر) را در مدارس سمپاد به صورت رایگان مهیا کند. در ظاهر قضیه و گشتی در منابع مختلف می‌توان به صورت کلی ادعای مبهم بالا را قبول کرد. اما آن‌چه که از ادعای بالا مهم‌تر است چیز دیگری است. اول این که در آموزش و پرورش اگر که بحث بر سر عدالت و رایگان بودن آموزش است بایستی به صورت کلی و فراگیر در اختیار همگان و به خصوص فرزندان طبقه کارگر قرار گیرد نه به صورت گزینشی و ایدئولوژیک. انگاری در این سخنان امکان تحصیل اقتشار کم درآمد آمده که دهن یک سری افراد را ببندد که بگوید: "بله! از دهک پایین جامعه هم در مدارس سمپاد داریم دیگه چی می‌خواهید!"

دوماً مسئولان و مدیران فرادست فکر می‌کنند مسئله صرفاً به شهریه مدارس خاص برمی‌گردد. هزینه‌های تحصیل چیزی بیشتر از یک شهریه است. تعدادی از هزینه‌های سالانه تحصیل در ایران را مرور خواهیم کرد. دانش‌آموزان هرساله یک سری نوشت افزار را تهیه می‌کنند که کمترین مبلغ برای یک نوشت افزار معمولی چیزی حدود هفت میلیون

تومان خرج برمی دارد. بعد اگر هم هزینه شهریه مدرسه از بالاسری امثال زارعی رفع شود هزینه های دیگری هستند که یقه های دانش آموزان و والدین آن ها را بگیرد: کتاب های تستی و کنکوری، مشاوره و... این موارد هر ساله میلیون ها تومان آب می خورد. آموزش به کنکور و حواشی آن که ختم نمی شود. تازه در دانشگاه شروع می شود. یک زندگی ساده دانشجویی در دانشگاه دولتی روزانه در یک ترم چیزی حدود ۲۰ میلیون تومان است.^۴ باز هم هستند بسیاری مشکلات و دغدغه های دیگری که دورتادور کودکان و فرزندان ما را تنیده اند. با این اوصاف معلوم است اگر هم دانش آموزی بتواند از پایگاه طبقاتی دیگری به این مدارس راه یابد انگاری وصله ناجور است. چرا که متأسفانه توان رقابت واقعی را ندارد و ناجوانمردانه از گردونه حذف خواهد شد.^۵ پس ادعای زارعی که شهریه فرزند کارگران (یا به قول خودشان دهک های با درآمد پایین) را رایگان کرده چندان به درد نمی خورد که هیچ، بلکه اساساً واقعیت های امروزی آموزش را وارونه جلوه می دهد و آشکارا در پشت تریبون فریب می دهد.

از مدارس دولتی و حتی آموزش رایگان چیزی باقی نمانده. آنچه هست مدارس و کلاس های زوار دررفته ای است که فاقد هرگونه امکانات حداقلی هستند. انگیزه دانش آموزان برای تحصیل و علم آموزی روز به روز بیشتر آب می رود. با این اوصاف معلمان و آموزگاران هم شور و شوقی برای تدریس ندارند. دیگر آرزوست برای فرزندان ما که در کلاس های صنعتی شریف و علم و صنعت درس بخوانند. هم اکنون ماشین های مدل بالای بچه پولدارها پارکینگ دانشگاه ها را قرق کرده اند. زارعی ها و امثالهم سال ها زحمت کشیده اند تا عدالت آموزشی و آموزش رایگان را بدین حال و روز بیاندازند تا فرزندان ما، فرزندان طبقه کارگر را از تحصیل علم و دانش محروم نمایند.

سال های زیادی را صرف کوچک کردن سفره طبقه کارگر و زحمتکشان کرده اند و درآمدها را به زیر خط فقر کشانده اند که در نهایت توانایی پرداخت هیچ یک از هزینه ها را نداشته باشند. این ها نه نتیجه ی یک فرایند طبیعی و معادله ای ساده بلکه حاصل سال ها سیاست های خصوصی سازی و پولی سازی تمامی بخش های جامعه است.

^۴. مشروح هزینه های زندگی دانشجویی را می توان در گزارش روزنامه فرهیختگان خواند: **کف بیست میلیون تومانی هزینه های دانشجویی روزانه**. به تازگی در جریان برنامه هفتم توسعه دیگر اسمی از آموزش رایگان نیست. مشخصاً آموزش رایگان محدود به آموزش عمومی (تا دیپلم) شده و برای آموزش عالی برنامه های تازه ای چیده شده. برای مثال از چیزی به عنوان بورسیه دانشجویی و وام دانشجویی حرف زده می شود.

^۵. یک مقایسه ساده انجام دهیم. رتبه یک کنکور تجربی امسال بعد از کنکور و اعلام نتایج به عنوان پاداش از طرف والدین همرا با آنان به پاریس و مسکو مسافرت کردند. جالب توجه این است که هر دو والد، متخصص جراحی مغز و اعصاب هستند. حال تصور کنید بچه هایی از محله های کارگری و پایین شهری با رتبه های برتر سر یک کلاس بنشینند. آیا این دانش آموزان تنها در یک مورد، آن هم نوشت افزار، اعتماد به نفس رو کردن وسایل خود را در کلاس مورد نظر دارند؟